

هدیه ای از سوی خدا

متی ۹، ۱۳-۹

چون عیسی آنجا را ترک می‌گفت، مردی را دید متی نام که در خراجگاه نشسته بود. به وی گفت: «از پی من بیا!» او برخاست و از پی وی روان شد 10. روزی عیسی در خانه متی بر سر سفره نشسته بود که بسیاری از خراجگیران و گناهکاران آمدند و با او و شاگردانش همسفره شدند 11. چون فریسیان این را دیدند، به شاگردان وی گفتند: «چرا استاد شما با خراجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» 12 «چون عیسی این را شنید، گفت: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان 13. بروید و مفهوم این کلام را درک کنید که "رحمت را می‌پسندم، نه قربانی را". زیرا من



نیامده‌ام تا پارسایان بلکه تا گناهکاران را دعوت کنم.»

متی نام عبری داشت که به معنی «هدیه ای از طرف خدا» است. شاید برخی از نزدیکانش فکر می‌کردند که متی نام مناسبی برایش بود چون او شناخته شده و پولدار بود. او رابط مهمی بین دولت روم و قوم یهود بود. صندلی او در ورودی شهر بود. هیچ کس بدون اجازه متی نمی‌توانست به شهر ورود یا خروج کند. البته وارد شدن و خارج شدن از شهر ارزان نبود. متی، که هدیه خداوند بود، به دنبال پول بود و پیرو خدا نبود. او پاداش خود را گرفت. او پولدار شد... پرنفوذ و بسیار قوی هم بود اما متی برای همه اینها بهای بسیار بالایی پرداخت. او به عنوان باجگیر از جامعه یهودی اخراج شده بود. برای اکثر مردم روشن بود که فردی مانند او تا ابد با عذاب جهنمی روبرو خواهد شد. و به همین دلیل، بیشتر مردم او را ناپاک و بی‌انصاف می‌دانستند حتی اگر تظاهر می‌کردند که او را دوست دارند. بنابراین، متی به تدریج احساس می‌کرد که تماشای زندگی خود است و تاثیر بر آن ندارد. او نقشی را بازی می‌کرد که دیگر کنترلش نمی‌کرد. او نتوانست کاری در این مورد انجام دهد. او در دوران دانش آموزی یک بار از معلمش آموخته بود که عدالت چیست. در آن زمان معلم توضیح داده بود که عدالت مانند یک رابطه است. در هر رابطه ای دادن و گرفتن در اهمیت هستند. و بنابراین پذیرفته شدن در جامعه این شرط را داشت که فرد برابر وظیفه اش تسلیم شود. یک فرد به تنهایی، چاره ای دیگر نداشت. همینگونه فرد بایستی از قوانین خدا پیروی کند، تا خدا به کسی برکت دهد. تسلیم شدن به قوانین جامعه نیز مهم بود تا جامعه از کسی محافظ کند و امنیت دهد. همه ی اینها برای متی معنی نداشت. او زندگی والدین فقیر خود را مشاهده می‌کرد. آنها صادقانه تسلیم قوانین موسی شده بودند. و با این حال آنها بدبخت بودند و در آستانه گرسنگی باقی مانده بودند. آخرین سکه را هم بایستی به باجگیران می‌دادند. متی فکر می‌کرد که عدالت از بین رفته است. فکر می‌کرد که قوانین دیگر کار نمی‌کند. دست کم برای او فایده نداشت. پس او بایستی عدالت را برای خودش می‌ساخت. او بایستی با جرات دنیا را در بر می‌گرفت و هر چیزی را که امکان داشت برای نفع خودش استفاده می‌کرد تا شکست نخورد. و این دقیقاً همان کاری است که متی انجام داد. او از طریق کارش به بالاترین سطح مذاکرات دیپلماتیک رسید و قوی و تأثیرگذار شد. او هدیه ای از طرف خداوند برای خودش بود. و با این حال می‌دانست که برای همیشه از جامعه طرد شده است. او بخشی از آن جامعه نبود. او سهمی از عدالت خدا هم نداشت. و هر چه بیشتر فکر می‌کرد می‌دید که این بها بیش از حد گران است. اگر کسی انسانیت نداشته باشد، ثروت و قدرت چه سودی برای او دارد؟

همه چیز با آمدن عیسی تغییر کرد. حتی در جمله اول مشخص شد که عیسی مثل دیگران نبود. همه چیز از آنجا شروع شد که عیسی نه باجگیری را که پشت میز نشسته بود، دید بلکه یک انسان را دید. برای اکثر یهودیان، باجگیر فرد انسانی نبود، بلکه پسماند آلوده جامعه بود. اما عیسی او را متفاوت دید. او فقط یک انسان را دید. همان نگاهی که عیسی به این افراد داشت همه چیز را آشکار کرد. متی نگاه های زیادی را تحمل می‌کرد. او اخم کردن، نگاه های تحقیرآمیز و نگاه های آزاردهنده را

تجربه می کرد. گفته شده است که قیافه می تواند کسی را بکشد، مانند چاقویی که در روح نفوذ می کند. متی یکی از کسانی بود که از بسیاری از این قیافه ها سوراخ شده بود و آسیب دیده بود. روحش جریحه دار شده بود. و با این حال او می خواست زندگی کند. می خواست انسانی باشد.. هنگامی که عیسی به او نگاه کرد، چیزی در درون او جرقه زد. نگاه عیسی به او آشکار کرد که می توانست دوباره زنده کند! او از نظر عیسی قبول شده بود! در نگاه عیسی فرقی نمی کند که من ثروتمند، فقیر، قوی یا ضعیف باشم. متی احساس کرد «در اینجا من فقط می توانم متی باشم.» آنچه را که نگاه عیسی به متی آشکار کرد می توان در یک کلمه خلاصه کرد: رحمت. رحمت از کلمه عبری "رحم" گرفته شده است. رحم مکان امنی برای رشد زندگی جدید است. رحمت از اعماق درون می آید و به دیگری می گوید: «می خواهم این فضا را به تو بدهم تا رشد کنی. تا بتوانی با وجود تمام رنج هایت و حتی با وجود گناه ها یت در امنیت باشی.» عدالتی که متی در مدرسه آموخته بود فرق داشت. این عدالت مبتنی بر دادن و گرفتن است. این یک نوع قرارداد است. و اگر یکی از طرفین قرارداد به تعهد خود عمل نکند، طرف دیگر او را مجازات خواهد کرد. درست همان چیزی که متی در زندگی خود تجربه کرده بود. رحمت فرق دارد. فقط فرد در شرایط بد را می بیند و به او رحم می کند. او می خواهد کمک کند، حتی اگر پاداشی برای آن عمل وجود نداشته باشد. رحمت با مثال «پسر گم شده» عیسی توصیف شده است. آن احساسی که پدر داشت وقتی پسر بی لیاقتش را در آغوش گرفت. حتی زمانی که پسر هیچ توجیهی برای عملش نداشت به او پاداش داد.. چنین شفقتی قوی نیست. می توان از آن سوء استفاده کرد. مطمئناً به همین دلیل بود که فریسیان در مورد عیسی تردید داشتند. آنها در اتهام شان گفتند: "او با باجگیران و گناهکاران غذا می خورد!" طبق گفته فریسیان، عیسی اصل اساسی جامعه، یعنی «عدالت» را شکست و آن عدالت را با رحمت جایگزین کرد. «اگر به همه رحمت شود به کجا خواهیم رفت؟ وقتی جامعه دیگر نمی تواند مردم را با پاداش و کیفر کنترل کند، به کجا می رسیم؟ در واقع، از نظر اجتماعی و سیاسی، فریسیان حق داشتند. هیچ دولتی نمی تواند بدون قوانین کار کند. اما فریسیان این اشتباه را مرتکب شدند که فکر کردند باید خدا را نیز با چنین قوانینی راضی کرد. و در آنجا سخت در اشتباه بودند. وقتی از رابطه ما با خدا صحبت می شود، عدالت ما قابل مذاکره نیست. عدالت ما همیشه آلوده و ناقص است. و به همین دلیل است که همه ما فقط به رحمت نیاز داریم! ما با این رحمت زندگی می کنیم. بدون رحمت آینده ای وجود ندارد! بدون رحمت ما شبیه تخمکی هستیم که مکانی برای رشد کردن ندارد. و این همه را عیسی به متی می دهد. و به او هم قدرت می دهد تا پیرو واقعی عیسی باشد. یک کلمه کافی است: «به دنبال من بیا!» و متی بلافاصله از جایش بلند شد. صندلی گران قیمت را رها کرد. تمام صندوق های پول را جا گذاشت. او دیگر نمی خواست پول را دنبال کند، بلکه عیسی را. از طریق آن داستان متوجه می شویم که پیرو عیسی بودن به چه معناست. عیسی نزد متی آمد. با او زندگی کرد. ایمان به عیسی دقیقاً به این معنی است، یعنی عیسی با ما ساکن است. این بدان معنی است که عیسی هرگز دور نیست. و در جایی که عیسی است، عدالت نیز است. بله درست شنیدید عدالتی که در ابتدا درباره آن شنیدیم از طریق عیسی عطا شده است. این عدالتی است که لازم نیست اول به دست آید. عدالتی که مبتنی بر «دادن و گرفتن» نیست، بلکه فقط مبتنی بر اساسی است که عیسی به ما می دهد. و جایی که عیسی است، برادران و خواهران هستند. کلیسایی که تحت فرمان عیسی جمع می شود، کلیسایی است که رحمت می گیرد و رحمت می دهد. جماعتی کامل که از عیسی زندگی می کنند و هر یکشنبه صدا می زنند:

کایری الیسون! خدایا رحم کن! مسیحا رحم کن! خدایا رحم کن!

متی آن را تجربه کرد.. او اولین شاهد انجیل شد! او واقعاً هدیه ای از جانب خدا برای دیگران شد.

آمین